

از قافلهٔ مقلدان شاهنامه*

سجاد آیدنلو

از سدهٔ ششم به این سو، به دلایلی چون: گسترش اندیشه‌های مذهبی، تعصب نژادی حکومت‌های ترک، تکامل انواع و موضوعات ادبی، رویکرد بیشتر به زبان و ادب عربی، آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی بر اثر نبردها و آشوب‌ها به ویژه حمله مغول، نظم بیشتر داستان‌های حماسی و ملی در ادوار پیشین، توجه و احترام به بزرگان دین، ستایش فرمانروایان حاکم و وصف جهانگشایی‌های آنها^۱ و... نوع ادبی «حماسه» در بستر موضوعات دینی و تاریخی قرار می‌گیرد. در قرن‌های ۷ و ۸ (روزگار مغول و تیموریان) به سبب عنایت ویژهٔ پادشاهان و حاکمان مغول و تیموری به تاریخ و تاریخ‌نویسی و به دنبال آن گسترش نهضت «تاریخ‌نگاری» منظوم و منثور و نیز این گمان که تاریخ در قالب نظم بیشتر و بهتر رواج می‌یابد و مشهور می‌شود، بیشترین منظومه‌های تاریخی سروده می‌شود.^۲ این مثنوی‌ها نظر به جایگاه شاهنامه در عرصهٔ ادب حماسی و تاریخ منظوم - بر این اساس که در آن دوران شاهنامه به عنوان تاریخ رسمی ایران شناخته می‌شد - جملگی زیر تأثیر حماسهٔ ملی ایران و پیرو شیوهٔ فردوسی بوده‌اند و: «حتی در چنین دوران پر آشوب و فتنه‌ای راه و رسمی جز تقلید از شاهنامه (به فارسی، نه به مغولی و ترکی) برای نظم منظومه‌های تاریخی و تقدیم به آنها به دربار ایلخانی و تیموری معمول و مقبول و قابل تصور نبوده است».^۳ از این روی مجموع آنها در گروه «مقلدان شاهنامه در تاریخ ادبیات ایران» شایان توجه و بررسی است^۴ ولی متأسفانه: «آنجا که پای حماسهٔ بزرگ ملی ایران یعنی شاهنامه فردوسی به میان آمده، ده‌ها اثر قابل اعتنا و توجه، به جرم اینکه پا جای فردوسی گذاشته و مقلد او شده و به عبارت دیگر خواسته‌اند حماسه ملی یا تاریخی یا دینی بسازند از چشم محقق افتاده‌اند».^۵ در حالی که تصحیح، ویراستاری و چاپ و نشر این منظومه‌ها اگر ارزش ادبی و هنری درخور - در مقایسه با شاهنامه - نداشته باشند،^۶ از دید نکات و سودمندی‌هایی که دربارهٔ موضوعات و مسائل مربوط به شاهنامه، ادب حماسی و حتی زبان و ادبیات پارسی - به طور عموم - و بعضاً تاریخ از آنها می‌توان استخراج کرد، مفید و معتنم است و چنانکه دکتر مرتضوی نیز اشاره کرده‌اند، نباید به دلیل بودن شاهکاری بسان شاهنامه کاملاً به این منظومه‌ها بی‌توجه بود. نیازی به توضیح ندارد که چنین منظومه‌هایی در صورت تعلق به حوزهٔ

* از قافلهٔ مقلدان شاهنامه، سجاد آیدنلو/ کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مرداد ۱۳۸۲.

موضوعی شاهنامه و روایات حماسی، ارزش و اهمیت توجه دوچندانی در پیوند با آنچه که گفته شد، دارند. لذا تصحیح و چاپ آثاری چون: *گرشاسپ‌نامه*، *بهمن‌نامه*، *کوش‌نامه*، *برزنامه*، *فرامرنامه*، *جهانگیرنامه*، *سامنامه* و... که برخی چاپ شده و بعضی هنوز به گونه علمی - انتقادی منتشر نشده‌اند، از ضرورت‌های گریزناپذیر حوزه «شاهنامه‌شناسی و مطالعات ادبی حماسی ایران» است و هیچ یک از پژوهشگران شاهنامه از بررسی و مطالعه دقیق این منظومه‌ها و در مرحله سپسین، مثنوی‌های دینی و تاریخی پیرو شاهنامه بی‌نیاز نیستند. یکی از این منظومه‌های تاریخی در قرن هشتم، *غازان‌نامه* است که نخستین بار در *تاریخ ادبیات* ادوارد براون (ج ۳) معرفی شده است.^۷ نام و نسب سراینده آن به استناد مقدمه نثری که کاتب تنها دست‌نویس اثر بر آن افزوده - و یگانه مرجع اطلاع درباره وی است - «نورالدین پسر شمس‌الدین محمد اژدری» است که با القاب و صفاتی مانند «قدوة العرفا و المحققین و زبده الحکما و المهندسین و نقاوة الاحبا المتأخرین، نتیجة الصحابة سیّد المرسلین» همراه شده است. (ر.ک: *غازان‌نامه* ص ۲ و ۱۳) وی ۹ بار در سراسر منظومه به تخلص خویش «نوری» اشاره کرده است (*غازان‌نامه*، ص ۱). سال تولد او به قرینه اینکه در سال (۷۵۸ هـ.) که کار نظم کتاب را آغاز کرده، ۵۰ سال داشته، تقریباً (۷۰۸ هـ.) است (ص ۴). نوری به احتمال، شاعری آذربایجانی بوده است (ص ۲، ۵).

*غازان‌نامه** منظومه‌ای است به بحر مقارِب در تاریخ ایلخان بزرگ، غازان خان محمود، که به نام سلطان اویس سروده شده است (ص ۴۵). به نظر ویراستار گرامی، موضوع کتاب با تاریخ مبارک غازانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مطابقت دارد و احتمالاً از روی آن به نظم درآمده است، اما در کل مجموعه، اضافاتی نیز دارد (ص ۷). تاریخ آغاز و پایان نظم اثر به گفته خود سراینده به ترتیب (۷۵۸) و (۷۶۳ هـ.) است:

پس از هفتصد سال و پنجاه و هشت
که از دور سالار دین برگذشت
نهادم یکی گنج پرمایه رنج
کز او پر گهر شد سرای سپنج

(ص ۲۵ / بیت ۲۷۸ و ۲۷۹)

ز هجرت شده هفتصد و شصت و سه
به روز دوشنبه به ماه حرام
مر این نامه نامداران مه
شد این نامه بر دست ناظم تمام

(۳۷۹/۸۶۹۲ و ۸۶۹۳)

یعنی پنج سال کار کتاب زمان برده است، اما خود «نوری» چند بیت پیشتر می‌گوید:
در این نامه بردم یکی سال رنج
خرد ره نمودم بدین کان گنج

(۳۷۸/۸۶۸۳)

این تناقض بر پایه آگاهی‌های موجود در متن منظومه و مقدمه کاتب آن، مشکلی ناگشودنی می‌نماید. «نوری» به پیروی خویش از شاهنامه و حتی همسری و برابری‌اش با فردوسی در سخنوری اشاره می‌کند:

خرد گفت روزت در این گفت و گوی
به شهنامه فردوسی اندوخت نام
سرآمد میان سران نامجوی
نه شهنامه بر نام او شد تمام

تو همداستان شو به نیک اختری

کزو کم نه‌ای در سخن گستری

(۲۶۷/۲۵ - ۲۶۹)

و از استناد منظومهٔ خود به منبعی منثور- به گمان ویراستار محترم، تاریخ‌غازانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله - یاد می‌کند:

ز آثار و اخبار شاه جهان
خداوند تاج و نگین و کم
به اکسیر معنی بر آراستم

به دست او فتادم یکی داستان
غزان بن ارغون شه دادگر
.... بر او زیور نظم پیراستم

(۲۷۲/۲۵، ۲۷۳ و ۲۷۵)

شمار بیت‌های منظومه (۸۷۰۹) بیت است ولی چون کاتب آن، در مقدمه خویش به طور کلی و تقریب نوشته است: «... در وزن شصت هزار بیت *شهنامه* ده هزار بیت *غازان‌نامه* به اتمام رسانید/ ص ۱۳» موضوع «ده هزار بیت» بودن آن در *تاریخ ادبیات* براون و سپس تر به نقل از او، *تاریخ ادبیات* دکتر صفا (ج ۳، ص ۳۲۶) *مسائل عصر ایلیخانان* (ص ۳۹۶) و *قلمرو ادبیات حماسی ایران* (ج ۱، ص ۲۱۰) راه یافته است. از *غازان‌نامه* یک نسخه در دست است که در نهم ذی‌الحجه (۸۷۳) توسط ناسخی به نام خطوطی شروانی برای خزانهٔ ابوالنصر حسن بهادرخان تحریر شده است. اصل نسخه در کتابخانهٔ کمبریج انگلستان و گویا هدایی ادوارد براون است. خود ایشان (*تاریخ ادبیات*، ج ۳) می‌نویسند: «... از دومی [مراد: *غازان‌نامه*] نویسنده این کتاب نسخه‌ای خطی دارا می‌باشد... و در ماه اوت (۱۹۰۹ م) دکتر رضا توفیق که در پارلمان ترکیه نمایندهٔ اردنه بود آن را به من هدیه فرمود. (*غازان‌نامه*، ص ۸ مقدمه)» از این روی چون در شمارهٔ ثبت نسخه نام وی دیده می‌شود: Browne MS. 28 (8) و نیز از این منظومه فقط یک دست‌نویس شناخته شده، نسخه‌ای که براون از آن یاد کرده، همان است که اکنون در کتابخانهٔ کمبریج نگهداری می‌شود. میکروفیلمی از این دست-نویس در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است و ویراستار محترم نیز براساس آن، *غازان‌نامه* را آماده و منتشر کرده‌اند.^۸ کتاب با مقدمهٔ ویراستار در ده صفحه آغاز می‌شود که شامل بحث‌هایی دربارهٔ: سراینده، خود منظومه و نسخه آن است و تصویر مقدمه منثور کاتب و آغاز منظومه نیز بدان ضمیمه شده است. در حواشی متن منظومه، ویراستار گرامی در مواردی که در متن تغییر داده‌اند به ضبط اصل نسخه اشاره کرده‌اند و در بعضی موارد هم بدون دگرگونی و اصلاح متن، صورت درست انگاشتهٔ خویش را با نشانه (خط: ظاهراً) آورده‌اند. در پایان کتاب، مؤخره کاتب و تصویر آن در نسخه به همراه عکس صفحات پایانی منظومه آمده است. ویراستار فهرست لغات و ترکیبات، اعلام (نام - جای و کتاب) و مطالب کتاب را نیز در پایان گنجانده‌اند. آخرین صفحهٔ کتاب، یادداشتی است از استاد ایرج افشار دربارهٔ *غازان‌نامه* دیگری که به استناد مجمع‌الآداب فی معجم *اللقاب* ابن الفوطی شاعری به نام ملک‌شاه دیلمی تألیف کرده است. متن خود منظومه با تحمیدیه‌ای ۳۹ بیتی به این مطلع آغاز می‌شود:

به نام خداوند چرخ کهن

سرآغاز دفتر نخستین سخن

(۱/۱۴)

در این مقدمه، جای جای نشانه‌های تقلید و تأثیر از ۱۵ بیت آغازین *شاهنامه* و نیز سایر بیت‌های دیباچه فردوسی دیده می‌شود، برای نمونه:

خردبخش و دارای گردان سپهر فروزنده چتر زرینه مهر

(۳/۱۴)

بری از خیال است و وهم و گمان ستودن مر او را کنون چون توان

(۱۰/۱۴)

سوی او ره راست پیغامبر [پیغمبر؟] است بر آن شهر دانش علی بر در است
به شهر اندرون رفت باید ز در نه از راه دیوار و بام ای پسر
(۳۰/۱۵ و ۳۱)^۹

سپس «در مراتب خرد و سخن»، «در مراتب نفس»، «در آفرینش عالم»، «در ستایش پیغمبر»، «در ستایش شیخ اویس»، «در نصیحت فرزندان» و «در سبب نظم کتاب» نزدیک ۳۰۰ بیت آورده است. در بخش «در آفرینش عالم» بیت‌هایی مانند:

زناچیز از این سان چو چیز آفرید کلید در بسته آمد پدید

(۷۸/۱۷)

ده و دو از ایشان برآراست بخش به هر اختری داد از آن یک دو بخش

(۸۵/۱۷)

باز زیر تأثیر مقدمه *شاهنامه* است.^{۱۰}

پس از پیش درآمد ۳۱۳ بیتی، گزارش پادشاهی‌های چنگیزخان، اوگتای، هولاکو و اباقخان در ۱۰۰ بیت آمده است و به داستان ولادت غازان و در واقع *غازان‌نامه* آغاز می‌شود و پس از حوادث بسیار، با وفات غازان محمود و زاری کردن حکیمان و موبدان بر وی - به شیوه سوگ اسکندر در *شاهنامه* - به پایان می‌رسد. این منظومه اگرچه موضوعی تاریخی دارد، اما از جهت تشبه به *شاهنامه*، از مضمون‌ها و عناصر داستانی و گاه اساطیری - حماسی بی‌بهره نیست. (ر. ک: ص ۶ مقدمه، *غازان‌نامه* و مثنوی‌های همانند، به دلیل پیروی از *شاهنامه* و توسعه در مفهوم «حماسه» در حوزه آثار حماسی ادبیات ایران و به عنوان «حماسه تاریخی» یا «دینی» محسوب می‌شوند، اما باید توجه داشت که در تقسیم‌بندی این نوع ادبی، در گروه «حماسه‌های مصنوعی و برساخته» جای می‌گیرند، آثاری که تنها ساخت و ظاهر آنها (اعم از: زبان، قالب، وزن و صور خیال، به حماسه می‌ماند و درونمایه و سرشتشان ویژگی‌های بنیادی یک حماسه طبیعی و اصلی به معنی کامل و گسترده اصطلاح را ندارد. در این یادداشت که حاصل تورق گذرا و شتابناک - و نه بررسی دقیق و بیت به بیت - *غازان‌نامه* است، در سه بخش به ذکر نکته‌هایی از آن پرداخته می‌شود، باشد که در فرصت‌های دیگر ویراستار گرامی - به عنوان مقدمه‌ای جداگانه و مفصل - و یا پژوهشگران ادب حماسی، ویژگی‌ها، دقایق و سودمندی‌های متن را گسترده‌تر بررسی کنند.

الف) غازان نامه و «فردوسی و شاهنامه»:

مواردی از تأثرات و اشارات «شاهنامه» ای نوری که در همان بررسی گذرا به نظر نگارنده رسیده، عبارت است از:

۱. **یادکرد از «فردوسی و شاهنامه»:** در *غازان نامه* به مناسبت‌های گوناگون از نام فردوسی و اثرش یاد شده است، این اشارات - جز از نمونه‌ای که پیشتر ذکر شد و مواردی که در بحث بیت‌های الحاقی در بخش دوم خواهیم آورد - چنین است:

شهان را چو کیخسرو و کیقباد	به شهنامه فردوسی ار کرد یاد
شهم را که اسلام دارد درست	بر آن شهریاران شرف‌دان نخست
که داد است و دین هردو آیین شاه	مرا نیز از این گونه شد دستگاه
به ممدوح بر وی مرا فخر بود	گر او پیش از این کافران را ستود
پی نام باقی و دینار و گنج	کشید ار به شهنامه سی سال رنج
به مقدار ارجم پس از پیش داد	مرا چیز و دینار سالار داد

(۲۹۵/۲۶ - ۳۰۰)

اینکه فردوسی، ستایشگر «کافران: منظور شهریاران و یلان ایران پیش از اسلام» بوده است، همان نسبتی است که بنا بر داستان‌های موجود در *اسرارنامه* عطار و *تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی*، ابوالقاسم گرگانی به فردوسی داد و با این عبارت که: «او مادح کافران و گبران بود» پیکر وی را در گورستان مسلمانان به خاک نسپرد.^{۱۲}

که فردوسی او را به سر وا ستود	چو محمودشاه ار به گیتی نبود
کمر بستۀ شاه شاهان اویس	هزاران چو محمود باید به ریس

(۱۶۵۷/۸۲ و ۱۶۵۸)

نیچد سر از دانش پهلوی	ستایندۀ نامهٔ خسروی
چو مینو به خوبی یکی داستان	... برآید از گفتهٔ راستان
برآرد سر و گوید احسنت زه	که فردوسی از خاک تیره هره

(۱۶۶۱/۸۳ - ۱۶۶۴)

۲. **داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه:** نوری در پایان *غازان نامه*، خود توضیح می‌دهد که از داستان‌های *شاهنامه* - در کنار تمثیلات کلیه - بهره برده است:

هم از داستان‌های شهنامه جوی	مثل‌های شاهان فرخاشجوی
شو امثال‌های کلیه بخوان	ور از دام و از دد شوی در گمان

(۸۶۸۶/۳۷۸ و ۸۶۸۷)

تلمیحات شاهنامه‌ای او معمولاً در مفاخره‌خوانی افراد یا توضیح یک موضوع (بیشتر نبرد) و به صورت تشبیهی است برای بیان شدت عمل و شکست و خواری سهمگین که با «همان»، «چنان» یا «چو» میان آنها (تلمیح و موضوع مورد نظر) ارتباط ایجاد می‌کند:

همان بینی از من در این تیره بزم که رویین پیران ز بیژن به رزم

(۴۵۹۳/۲۰۵)

همان کرد با او که با گرگسار به ناورد ارجاسپ، اسفندیار

(۵۸۳۵/۲۵۷)

چنان مهر بستند با یکدگر که تهمینه با رستم زال زر

(۱۵۹۱/۸۰)

جهانگیر دارنده تاج و کوس چو گودرز شادان شد از خواب طوس

(۶۷۴۹/۲۹۵)

او گاه به رسم مدیحه‌سرایان، ممدوح را با پهلوانان شاهنامه مقایسه می‌کند و از آنها برتر می‌شمرد:

ورآید به رزمش گو افراسیاب به زیر زمینش کند جای خواب

(۳۰۹/۲۶)

روی هم رفته، تلمیحات نوری نشان می‌دهد که وی با شاهنامه آشنایی کامل و نسبتاً دقیقی داشته است، هر چند که لغزش‌هایی نیز در این یادکردها از او سر زده است:

درآمیخت با شه به مهر تمام چو رودابه با پور دستان سام

(۲۹۶۰/۱۳۶)

در اینجا به نادرست - شاید به سبب تکمیل وزن - «دستان سام به جای «سام» به کار رفته، یعنی لقب «دستان» به «سام» نسبت داده شده است.

چنین گفت با پور خود زال زر به هنگام رفتن از این برگذر

که ای نامور نیو لشکرشکن پناه سپاه و سر انجمن

مکن تا توانی بجز مردمی که نیکی است بستوده از آدمی

(۱۵۹ و ۳۵۲۶/۱۶۰ - ۳۵۲۸)

در حالی که رستم پیش از زال کشته می‌شود و زال نمی‌تواند وصیت مرگ خویش را بدو کرده باشد. در *غازان‌نامه*، مجموعاً از این نام‌ها، القاب و کسان شاهنامه سخن رفته است: ارجاسپ، اردشیر، اردوان، اسفندیار، اسکندر، اشکبوس، افراسیاب، اکوان دیو، انوشیروان، ایرج، بهرام گور، بهرام چوبین، بهمن، بیژن، پیران، پیلتن، تهمتن، تهمینه، جم (جمشید)، دارا، داراب، دستان سام، رخس، رستم، رودابه، رویین، رویین دژ، رهام، زال، زرسپ، سام، سد اسکندر، سرخه، سلم، سودابه، سهراب، سیامک و پهلوان تورانی، سیاوش، شغاد، ضحاک، طوس، طهمورث، فرامرز، فرشیدورد، فریگیس، فرود، فریبرز، فریدون،

فورهندی، کاوس، کلباد، کیخسرو، کیقباد، کیومرث، گرازه، گردآفرید، گرگسار، گسته‌م، گشتاسپ، گودرز، گیو، لهراسپ، منوچهر، منیژه، نریمان، نوذر، هجیر، هرمز، هفتواد، هوشنگ و یاجوج و ماجوج.

۳. **تضمین از شاهنامه:** نوری گاه عین بیت یا مصراع شاهنامه را تضمین کرده و گاهی نیز مضمون سرودهٔ خویش را از ابیات فردوسی اقتباس کرده است و این البته سنتی است که تقریباً در همهٔ منظومه‌های پیرو شاهنامه اجرا شده است:

هنوز از دهان بوی شیر آیدش همی رای نخجیر و تیر آیدش

(۵۵۴/۳۶)

تضمین این بیت از داستان رستم و سهراب است:

هنوز از دهن بوی شیر آیدش همی رای شمشیر و تیر آیدش

(خالقی، ۱۲۸/۱۲۸/۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود در *غازان‌نامه* «نخجیر و تیر» آمده است، اما دکتر خالقی مطلق نسخه بدلی برای آن نداده‌اند.

چه اندیشه زآن کس کزو کس نرست زن و مرد هر کس که او جانور است
«سوار جهان پور دستان سام به بازی سراندر نیارد به دام»^{۱۳}

(۲۲۹۸/۱۰۹ و ۲۲۹۹)

یکی را ز چه برکشد تا به ماه یکی را ز ماه اندر آرد به چاه

(۵۳۰۹/۲۳۴)

همانند بیتی از داستان هفت‌خان اسفندیار است:

یکی را ز دریا برآورد به ماه یکی را نگون اندر آرد به چاه

(خالقی، ۵۰/۲۲۳/۵)

یکی دخت چون دخت افراسیاب ندیده به روزش مگر آفتاب

(۵۵۸۳/۲۴۵)

احتمالاً برگرفته از این بیت در داستان بیژن و منیژه است:

منیژه منم دخت افراسیاب برهنه ندیدی مرا آفتاب

(خالقی، ۳۷۳/۳/۹۴۰)

بر و بومشان خوار و ویران کنم کنام پلنگان و شیران کنم

(۵۷۷۳/۲۵۵)

مصراع دوم صورتی از مصراع دوم این بیت معروف شاهنامه است:

دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود

(خالقی، ۱۹۵/۸۱/۲)

ستم‌نامهٔ عزل شاهان بود ستمگر همیشه هراسان بود

(۵۹۲۹/۲۶۰)

مصراع نخست، از این بیت در مقدمه پادشاهی اشکانیان گرفته شده که بعدها در هجوتنامهٔ بر ساخته نیز داخل شده است:

ستم‌نامهٔ عزل شاهان بود چو درد دل بی‌گناهان بود

(۳۱/۱۱۴/۷، مسکو)

۴. واژه‌ها و ترکیبات شاهنامه‌ای: در *غلازان‌نامه*، شماری از لغات و ترکیبات به اصصلاح «شاهنامه‌ای» و «فردوسی‌وار» به کار رفته است که برخی از آنها با توجه به زمان و سبک اثر، از مقولهٔ باستان‌گرایی (archaism) واژگانی است:

اسپریس:

که آن نیو با لشکر کور سپس همانا بزودی سوی اسپریس

(۶۱۵۹/۲۷۱)

بادافره:

بدان‌گونه آن گرد اندر شمید که آواز لرزش به گردون رسید

(۴۶۴۹/۲۰۷)

بیور:

شدند انجمن مرد بیور هزار ز ناموران ستانور سوار

(۴۴۸۷/۲۰۰)

پُرآکنده:

میان‌ها پرآکنده از مشک ناب همه بارگه بوی عود و گلاب

(۷۶۴۷/۳۳۴)

چبین:

به جام بلور و به کاس زرین اباهان نهادش به خوان بر چبین

(۱۸۴۷/۹۰)

فرزد:

یکی خوان زیبا ز دیبای ناب چو فرزد بگسترد بر روی آب

(۷۰۳۴/۳۰۷)

فرسب:

بر او روز را تیره چون شب کنند سر تاجدارش به فرسب کنند

(۵۹۶۱/۲۶۳)

کیست:

چون نخچیر بگرفته از دام جَست
به نخجیربان کار بر شد کیست
(۲۳۶۲/۱۱۱)

کنارنگ:

پس آنکه کنارنگ با داد و دین
چنین گفت با آن دو گرد گزین
(۲۵۸۲/۱۲۰)

کیار:

نه لنگ و کیارند اسپان من
نه در خواب خنجرگزاران من
(۶۲۹۰/۲۷۶)

ناهار:

به بازانِ نهار بی آب و خورد
دهیم از پی روز تیمار و درد؟
(۸۲۱۴/۳۵۹)

هوازی:^{۱۴}

به ما بر هوازی ز شاه جهان
بیامد یکی گرد روشن روان
(۴۸۹۲/۲۱۶)

هیرید:

به هر سوی مصری سواران چو دد
گریزان چو فرزانه از هیرید
(۷۱۳۸/۳۱۱)

و نیز: ارزانیان، اندرشمید، بازن، بیغاره، پتیاره، تهم، جیره، خستو، دهاده، ستام، ستیخ، فغستان، قنطار، کش، کهبد، گواژه، نوند، هژیر و نمونه‌های دیگر، همچنین در این منظومه ترکیباتی مانند: «زنداور = تیغ» دیده می‌شود^{۱۵} که نگارنده در فرهنگ‌ها نیافت و این نشان می‌دهد که *غازان‌نامه* از منظر مطالعات تاریخی زبان پارسی و فرهنگ‌نویسی شایان توجه است.

۵. توصیفات شاهنامه: وصف و توضیح آوردگاه‌ها، نبردهای تن به تن، زیبارویان، طلوع و غروب خورشید، اسپِ شخصیت‌ها و... در *غازان‌نامه* دقیقاً زیر تأثیر *شاهنامه* است که برای بعضی از آنها نمونه‌هایی ارائه می‌شود:

نبرد گروهی لشکریان:

دلبران به ناچخ کشیدند دست	هوا راه بر پشه از گرد بست
زسم ستوران هامون نورد	بنالید چون گاوماهی ز درد
ز بانگ هزبران فرخاشجوی	به تندی پسر از پدر تافت روی
زمین بحر خون و هوا قیر شد	ز سهم دلیران جوان پیر شد
به گرد اندرون شد نهان آفتاب	شد از قوس هر سوی پرآن عقاب

ز خون هزبران کاری به جنگ
 تو گفתי زمین را ز خون سوار
 بر آوردگه بر همانا که گرد
 ز بس کوشش رزم پیر و جوان
 به ره بر همه خسته و کشته بود
 ز رزم سواران بر آن پهن دشت
 ز جنگ پلنگان پر خشم و کین
 ز هر سو سری بی تن افتاده خوار
 برآمد به کیوان یکی رستخیز
 شده ارغوان گون همه خاک و سنگ
 همه بسد و لعل آورد بار
 رخ روز و خورشید را تیره کرد
 بنالید یکسر زمین به آسمان
 ز کشته به هرمرز بر پشته بود
 نم خون ز ماهی فروتر گذشت
 چو دریای خون گشت روی زمین
 به مغز دلیران برآلوده خار
 که بهرام گم کرد راه گریز

(صص ۲۳۹ و ۲۴۰)

نبرد تن به تن: از بهترین شواهد این موضوع، آوردگاه مظفر، پهلوان سپاه غازان، با هشت تن از یلان لشکر دشمن است که نشانه‌های تقلید از نبرد پهلوانان ایران و توران در داستان یازده/ دوازده رخ شاهنامه در آن آشکار است (رک: صص ۲۸۵ - ۲۹۳) حتی در تشبیهات این جنگ‌ها تلمیحات مربوط به داستان شاهنامه دیده می‌شود:

همان دید از او گرد پولاد چنگ
 که دید از گرازه سیامک به جنگ

(۲۸۶/۶۵۴۰)

همان دید رومی در آن دار و گیر
 که پیران ویسه ز گودرز پیر

(۲۹۲/۶۶۵۹)

توصیف دختر:

نبیره مر او را یکی دختر است
 ... به زلف و به رخ چون شب و آفتاب
 سمن چهره و نوش لب سیم خد
 ... به گفتار شیرین به بالا چو سرو
 به ابرو کمان و به گیسو کمند
 تو گفתי که رضوان به باغ بهشت
 ... همه زلف مشک و همه مشک بوی
 که از ماه تابان بسی بهتر است
 به رنگ و به بو چون گل و مشک ناب
 کمان ابرو و دلبر و تیه قد
 بری همچو سیم و میانی چو غرو
 به دیدار ماه و به بالا بلند
 گلش را ز مشک و ز عنبر سرشت
 همه روی لاله همه لاله روی

(ص ۲۵۸)

چنین می‌نماید که در این نمونه غیر از برخی تصویرها، ساختار توصیف به ویژه از نظر اطناب - در اصل ۱۱ بیت است - متأثر از بعضی صحنه‌های گرشناسنامه اسدی و اسکندرنامه نظامی باشد. طلوع و غروب خورشید: همچون شاهنامه به مناسبت موضوع متن از واژه‌ها و اوصاف حماسی برای بیان طلوع و غروب استفاده کرده است:

دگر روز کاین مهر گیتی سپر
لوای زران‌دوده را برکشید
ز خاور بر آراست تا باختر
سر هندوی شب به خنجر برید
(۱۷۱۹/۸۵ و ۱۷۲۰)
فروشُد برآمد شه کاخ زنگ
به لشکر گه خویش شد شادوار
از آن برج هر اختر کامکار
چو خورشید زین چرخ فیروزه رنگ
(۲۱۹۳ و ۲۱۹۲/۱۰۴)

وصف اسپ:

تکاور یکی بارهٔ گرد سم
به تندی چو ابر و به جنبش چو رنگ
سمندی که بر روی دریای آب
سبک سیر چون باد و غشفا و دم
به تن همچو کوه و به کین چون پلنگ
به کشتی نجستی پناه از شتاب
ز باد سبک سیر پوینده‌تر
هنرور به دریا و وادی و کوه
به یک حمله از چرخ برتر شدی
سمندی چو کوه گران بر گذر
به رفتن چو آهو چو شیر از شکوه
ز دست ار عنانش سبک‌تر شدی
(۸۲۸/۴۸ - ۸۳۰)
(۷۲۴۵ - ۷۲۴۳/۳۱۶)

در بحث از «توصیف‌های *غازان‌نامه*» تصویرهایی چون: مشبه به «چشم خروس»، تشبیه «تن به جان» و «با بُن نیزه بر اسپ سوار شدن» را هم نباید از دیده به دور داشت، خصوصاً که ترکیب «چشم خروس» از صور خیال ویژهٔ *شاهنامه* است:

جهان شد بسان یکی نوخروس
همه تن چو جان و همه جان چو تن
برآراسته همچو چشم خروس
همه لب چو برگ گل و گل سمن^{۱۶}
(۲۴۴۵/۱۱۴)
(۵۸۵۴/۲۵۸)

به تندی بُن نیزه زد بر زمین
چو بادی درآمد خروشان به زین^{۱۷}
(۶۴۴۱/۲۸۲)

۶. **استناد به سخن راوی:** با اینکه *غازان‌نامه* یک منظومهٔ تاریخی است و به گمان بسیار براساس تاریخ غازانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله سروده شده است، ولی ناظم به پیروی از *شاهنامه* و دیگر حماسه‌گونه‌های مقلد آن، داستان‌های خویش را به گفتار راوی (دهقان و پیر کهن و...) مستند کرده است:

فروزندهٔ شمع نظم سخن
چنین گفت کز رای سالار نو
جهان‌دیده داننده پیرکهن
کیان‌زاده سو کابُد از پیشرو
(۳۱۵۴/۱۴۴ و ۳۱۵۵)

که دهقان فرتوده سالخورد ز دستان یکی داستان یاد کرد

(۵۳۷۱/۲۳۶)

۷. **پندها و تمثیلات شاهنامه‌ای:** نوری در میانه و پایان داستان‌ها، گاه همچون فردوسی، سخنان حکیمانه و اندرز می‌گوید:

چنین است آیین دور سپهر گهی رنج و راحت گهی کین و مهر

(۱۲۴۰/۶۵)

جهان خور که ماند از تو خواهد بسی در او چون نپاید فراوان کسی

(۵۹۱۸/۲۶۱)

همانا که ما مرگ را زاده‌ایم اگر بنده‌ایم و گر آزاده‌ایم

(۶۱۴۷/۲۷۰)

ب) چند نکته قابل توجه:

نگارنده در بررسی گذرای *غازان‌نامه* به چند نکته شایان بحث و گاه جالب برخورد است که ذکر و توضیح آنها را خالی از لطف - و شاید فایده در مطالعات ادبی، به ویژه تحقیقات حماسی - نمی‌داند، چون همان‌گونه که در مقدمه نیز اشاره شد، ارزش و علت توجه به منظومه‌های مقلد *شاهنامه* در بودن همین نکته‌هاست.

۱. **نبرد مهر و گاو:** مهرپرستی (میترایسم) آیینی آریایی است و در ایران و هند پیشینه‌ای دیرباز دارد، مهم‌ترین و معروف‌ترین مشخصه این کیش که سند نگاره‌ای آن در همه مهرابه‌ها دیده می‌شود، «کشته شدن گاو به دست ایزدمهر» است و برای این تصویر داستان‌ها و گزارش‌هایی نیز وجود دارد.^{۱۸} از آنجایی که در غرب تنها مدرک بازمانده این آیین، آثار تاریخی است، منشأ اصلی شناختگی و رواج این موضوع، همان تصاویر مهرابه‌ها بوده است، چون در مشرق‌زمین اسناد مهرپرستی فقط از نوع مکتوب است و در آنها صحنه «گاو اوژنی مهر» یا توصیف آن به نظر نمی‌رسد.^{۱۹} مرحوم دکتر مهرداد بهار در مقایسه معابد مهری و زورخانه‌های ایران می‌نویسند: «یک چیزی در معابد مهری هست که در زورخانه‌ها نیست و آن نقش مهر در حال کشتن گاو است، علت حذف کامل این صحنه اگر کشتن گاو توسط مهر یک سنت ایرانی باشد، نه تنها به سبب مسلمانی مردم بلکه به اطمینان می‌توان گفت به خصوص بدین جهت است که در زیر تأثیر آیین زردشتی در ایران، کشتن گاو به اهریمن نسبت داده شده بود و بدین روی دیگر جایی برای وجود آن بر دیواره‌ها در ایران نبوده است».^{۲۰} در ادب پارسی اشاره‌های بسیار کلی به ارتباط «خورشید و گاو» و «کشتن گاو» آمده است که برخی پژوهندگان آنها را با داستان «مهر و گاو» مرتبط می‌دانند، برای نمونه:

چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو ز هامون برآمد خروش چکاو

(شاهنامه، خالقی، ۱۰۶۳/۱۷۰/۳)

کو فریدونی که گاوآن را کند قربان عید تا من اندر عیدگه الله اکبر گویم

(عطار)^{۲۱}

اما در *غازان‌نامه* بی‌تی است که با صراحت کامل، دقیقاً به «گاو اوژنی» مهر - و نه خورشید^{۲۲} - تلمیح دارد و تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده، نخستین و تنها تلمیح دقیق و آشکار به این روایت آیینی در ادب پارسی است، در نبرد «هورقداق» با «سوکا»؛ پس از چیرگی هورقداق بر سوکا می‌گوید:

ببردش به مردی از او زور و تاو
چو مهر فروزنده شد روی گاو^{۲۳}
چو شاخ درخت اندر آمد به خاک
پپرداخت از تن روان جان پاک

(۳۳۶۴/۱۵۳ و ۳۳۶۵)

۲. اسطورهٔ آشیل: داستان آشیل، پهلوان روین‌تن یونانی، از کهن‌ترین اساطیر یونان است که به سبب مجموعهٔ *ایلیاد* هومر شهرت یافته است. در بخشی از سرگذشت پهلوانی او آمده است که: در سال دهم نبرد تروا، سپاه یونان دچار طاعون شد و چون دانستند، علت آن دعای کسی است که دختر او در اسارت آگامنون، دلاور دیگر یونانی، است، آشیل و بزرگان از آگامنون خواستند که دختر را آزاد کند، ولی او در برابر این کار، خواستار بریزئیس (Briseis)، غنیمت آشیل شد. آشیل با اکراه و اعتراض دختر را به وی داد و به درگاه خدایان نالید. تیس، یکی از ایزدان، به او دستور داد که هنگام حملهٔ مردم تروا، از شرکت در جنگ دوری کند تا یونانیان قدر او را بدانند. به همین جهت یونانیان چند روز شکست‌های سنگینی خوردند تا اینکه پس از پیشنهاد آگامنون برای بازگرداندن بریزئیس به همراه هدایای دیگر و نیز کشته شدن پاتروکل، دوست آشیل، وی بار دیگر به نبرد بازگشت.^{۲۴}

این بخش از اسطورهٔ آشیل در جنگ تروا، در داستان مهرورزی غازان بر دختر مهربابرد در قالب ترکیب «آشیل خاتون پرست» مورد تلمیح نوری قرار گرفته است:^{۲۵}

چو غازان شد آشیل خاتون پرست
یکی ماه کم بیش آنجا نشست

(۱۵۹۲۸۰)

اسطورهٔ «آشیل» در شعر کهن پارسی بر بنیاد منابعی چون: *لغت‌نامه*، *فرهنگ تلمیحات* (دکتر سیروس شمیسا) و *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی و ادبیات فارسی* دکتر محمد جعفر یاحقی، نیامده است.^{۲۶} و اگرچه اساس را بر *فرهنگ تلمیحات شعر معاصر* قرار دهیم، در آثار مهم و برجستهٔ شعر نو ایران نیز با آن دامنهٔ گسترده و متنوع تلمیحات - باز تأکید می‌شود در محدودهٔ منابع و شاعرانی که در آن کتاب بررسی شده‌اند - فقط در شعر شادروان احمد شاملو دیده می‌شود:^{۲۷}

و شیر آهنکوه مردی از این گونه عاشق

میدان خونین سرنوشت

به پاشنه آشیل

در نوشت

(ابراهیم در آتش)^{۲۸}

در قصیده «سرود سرنوشت» دکتر مرتضوی هم این تلمیح وجود دارد:

رزم آخیل و هکتور جنگاور/ چوبینه اسب و فتح تراوها/... آن هیكلی که پاشنه‌اش سست است/ افتد ز پا به ضربت اعداها^{۲۹}

بر همین بنیاد تلمیح *غازان‌نامه* آن هم به بخش نامعروفی از اسطوره آشیل - و نه مثلاً رویین‌تنی و آسیب‌پذیری او از پاشنه پا - در گستره تلمیحات ادب کهن ایران، نو و توجه برانگیز است.

۳. دیو گورپیکر: یکی از بن‌مایه‌های منظومه‌های حماسی و داستانی ادب ایران، خویش‌کاری ویژه نخچیران (گور و گوزن و آهو) در راهنمایی پهلوان یا پادشاه به سوی دام یا جایگاه اهریمن (دیو، اژدها و زن جادو) است. این مضمون زمانی از نظر اساطیری، بیشتر قابل توجه و بررسی است که اهریمن، خود، در قالب جانوران، پیکرینه می‌شود. بهترین نمونه این موضوع، گوری است که در *شاهنامه*، اکوان دیو در قالب آن ظاهر می‌شود. در *غازان‌نامه* نیز دیوی به هیئت گور، *غازان* را به سوی غار اژدها می‌کشاند:

به پاسخ چنین گفت با شهریار
جهان‌دیده فرسوده روزگار
نه آن کش تو دیدی همی گور بود
یکی دیو پرفتنه و شور بود
ترا ره نمود از پی کیما
که تا سازدت طعمه اژدها

(۳۱۷ و ۷۲۷۹/۳۱۸ - ۷۲۸۱)

۴. رُستن گل و لاله از خون: مضمون اساطیری - آیینی «رویدن گل و گیاه از خون انسان» نخستین نمود حماسی و ادبی خویش را در فرهنگ ایران در داستان سیاوش *شاهنامه* به یادگار گذاشته است که از خون شاهزاده بی‌گناه، گیاهی می‌روید. در *غازان‌نامه* هم از خون «صدر چاوی» گل و لاله سر برمی‌زند:

چو گیتی به خونش رخ و دست سُست
بر آن مرز از آن خون، گل و لاله رُست

(۵۲۰۱/۲۲۹)

این بیت *غازان‌نامه* غیر از نمونه *شاهنامه* تنها شاهد داستانی و نه تصویری «رویدن گیاه از خون انسان» در ادب پارسی است که به نظر نگارنده رسیده و البته فاقد هر گونه اصالت اساطیری، و تقلید صرف از *شاهنامه* است.

۵. اسپ گرد سُم: در نزد ایرانیان «گرد و پهن بودن سُم اسپ» از ویژگی‌های ممتاز این جانور دانسته می‌شد و گویا این‌گونه اسپان را فرخنده می‌داشتند.^{۳۰}

در *یشت‌ها* (مهر یشت، کرده ۱۱، بند ۴۷) درباره «مهر» چنین می‌خوانیم: «مهر را می‌ستایم... نام‌آوری که اگر غضب کند در میان دو مملکت (دو قوم) جنگجو (اسب) سم پهن برانگیزد...»^{۳۱} در *قابوس‌نامه* در وصف «نیکوتر صورتی [از اسپان] چنانکه استادان بیطره گفته‌اند» آمده است: «سم‌های وی دراز و سیاه و گردپاشنه و بلندپشت».^{۳۲} در قصیده‌ای از منوچهری هم در وصف اسپ شهریار این ویژگی دیده می‌شود:

سخت‌پای و ضخیم‌ران و راست‌دست و گردسم
تیز‌گوش و پهن‌پشت و نرم‌چرم و خردموی^{۳۳}

در *غازان‌نامه* نیز این صفت برای «اسب» به کار رفته است:

تکاور یکی بارهٔ گرد سم سبک سیر چون باد و غشقاو دم

(۸۲۸/۴۸)

۶. **ضحاک با رأی راد:** در *غازان‌نامه* برای اهریمنی‌ترین چهرهٔ *شاهنامه*، ضحاک ماردوش، صفت نیک و مثبت «با رای راد» آمده که قابل تأمل است:

ز جمشید و ضحاک با رای راد ز شاه فریدون فرخ‌نژاد

(۸۵۱۷/۳۷۲)

۷. **بیت‌های الحاقی شاهنامه:** در *غازان‌نامه* بعضی از بیت‌ها و مصراع‌های *شاهنامه* تضمین یا اقتباس شده است که اصالت آنها در تصحیح‌های علمی - انتقادی *شاهنامه* مورد تردید است. با توجه به اینکه زمان پایان نظم این کتاب (۷۶۳ هـ.) تنها از پنج نسخهٔ معتبر *شاهنامه* فلورانس (۶۱۴ هـ.) بریتانیا (۶۷۵) تویقاپوسرای (۷۳۱) لنینگراد (۷۳۳) و قاهره (۷۴۱) جدیدتر است، شاید بتوان از این منظومه چنان منبعی فرعی در کار تصحیح حماسهٔ ملی ایران به ویژه مبحث اصالت یا الحاق بیت‌ها بهره گرفت. در اینجا برخی از آن بیت‌ها که نگارنده در *غازان‌نامه* دیده است، ارائه می‌شود:

جهان را بلندی و پستی به اوست ولیکن بلندی و پستی از اوست

(۱۴/۱۴)

در بعضی نسخ (قاهره و خاورشناسی ۲) و چاپ‌های *شاهنامه* (ژول مول و دکتر دبیرسیاقی) این بیت به نام فردوسی آمده است:

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چه‌ای هر چه هستی تویی

اما در چاپ‌های مسکو، مهندس جیحونی و دکتر خالقی مطلق الحاقی تشخیص داده شده و ظاهراً از *شرف‌نامهٔ* نظامی است، آن هم به صورت:

پناه بلندی و پستی تویی همه نیستند آنچه هستی تویی^{۳۴}

نم خون به ماهی فرو رفت و گرد به کیوان برآمد ز دشت نبرد

(۸۲۸/۴۸)

یادآور این بیت در تعدادی از دست‌نویس‌ها^{۳۵} و چاپ ژول مول (۷۰/۲۷۲/۱) است که در چاپ‌های مسکو، آقای جیحونی و دکتر خالقی مطلق در متن نیامده است:

فرو رفت و بر رفت روز نبرد به ماهی نم خون و بر ماه گرد

ز سم ستوران بر آن کوه و دشت تو گفتی زمین شش، فلک گشت هشت

(۸۵۰/۴۹)

برگرفته از این بیت معروف در مبالغه که فقط در تصحیح دکتر خالقی مطلق الحاقی شمرده شده است: ز سم ستوران (ز گرد سواران، ز سم سواران) در آن پهن دشت

زمین شش شد و آسمان گشت هشت

(از نخستین نبرد رستم و افراسیاب)

یکی حمله آورد شاه جهان
 شکست و بیست و درید و برید
 تن هشتصد بیش گرد و سوار
 به پیکار خون در مصاف آمدند

به گرز و کمند و به تیغ و سنان
 سر و گردن و دست و بر هر چه دید
 زره پوش و شیراوژن و نامدار
 به یک دم تو گفتی که بی دم شدند

(۲۱۳۹ - ۲۱۳۶/۱۰۲)

ناظر است بر سه بیته که دو بیت آن بیشتر به عنوان شاهد صنعت لَف و نشر بیان می‌شود:

به روز نبرد آن یل ارجمند
 به شمشیر و خنجر به گرز و کمند
 برید و درید و شکست و بیست
 یلان را سر و سینه و پا و دست
 هزار و صد و شست گرد دلیر
 به یک زخم شد کشته در جنگ شیر

(از نخستین نبرد رستم و افراسیاب)

از این بیته‌ها، بیت دوم در تصحیح ژول مول (۷۴/۲۷۲/۱) و بیت سوم در چاپ‌های مسکو (۶۱/۶۶/۱) جیحونی (۵۵/۲۳۷/۱) و خالقی مطلق (۵۳/۳۴۹/۱) آمده است، بیت نخست نیز از چاپ دکتر دبیرسیاقی باز آورده شد. شایان توجه است که دکتر خالقی مطلق ابیات دوم و سوم را حتی در حاشیه متن خویش نیز نیاورده‌اند.^{۳۶}

چه خوش گفت فردوسی نامور
 به شهنامه در قصه زال زر
 «که گر صد بمانی و گر صد هزار
 به مرگ اندر آید سرانجام کار»

(۳۳۷۹/۱۵۳ و ۳۳۸۰)

بیتی را که نوری به نام «فردوسی» تضمین کرده است، نگارنده در متن شاهنامه نیافت.

نکو گفت فردوسی هوشیار
 به شهنامه این بیت را یاد دار
 «قضا چون ز گردون فرو کرد سر
 همه زیرکان کور گشتند و کر»

(۴۸۷۲/۴۸۷۱/۲۱۶)

این بیت به صورت:

قضا چون ز گردون فرو هشت پر
 همه زیرکان کور گشتند و کر
 در دست‌نویس لیدن (۸۴۰ هـ. ق) در داستان رستم و سهراب به نام فردوسی آمده و در اصل الحاقی است^{۳۷} و در چاپ‌های ژول مول، مسکو، جیحونی و خالقی مطلق دیده نمی‌شود.

یکی ژرف دریای پر جوش دید
 «کرانه نه پیدا و بن ناپدید»

(۶۳۵۴/۲۷۸)

مصراع دوم، تضمین مصراع دوم بیته از دیباچه شاهنامه است که در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۱۰/۱/۱ حاشیه ۱۸) بر افزون دانسته شده، اما در چاپ مسکو (۱۰۵/۱۹/۱) و آقای جیحونی (۱۰۱/۵/۱) در متن آمده است:

خردمندکز دور دریا بدید
 کرانه نه پیدا و بن ناپدید

ج) نادرستی‌های چایی:

چند اشتباه چایی که یکی از آنها (مورد چهارم) شایان تأمل بیشتری است، برای اصلاح در چاپ‌های بعدی به عرض می‌رسد:

۱. به هستی او بر گواهی دهند / خرد را بدو روشنایی دهند

(۲۲/۱۴)

در مصراع نخست به دلیل قافیۀ بیت «گویای» درست است.

۲. شب تیره از آب رز روی شست / به سیماب، زنگی سیه‌موی شست

(۳۲۳۸/۱۴۸)

شاید «آب زر: zar - abe» صحیح‌تر باشد.

۳. شتابان بیامد سوی بارگاه / به یک شب سی فرسخ از آن مرزگاه

برای رعایت وزن، در مصراع دوم «سه فرسخ» بهتر می‌نماید.

۴. ز جمشید و جم تا به بهرام‌شاه / که بودند سالار دیهیم و گاه

(۸۴۱۱/۳۶۷)

«جم» صورت اصلی نام شهریار نامبردار پیشدادی است (در اوستا: yima) و «شید» یکی از صفات وی است (در اوستا: xshaeta) که به این نام افزوده شده و در هیچ منبع «جم» و «جمشید» دو شخصیت جداگانه نیستند. ثعالبی می‌نویسد: «جمشید را به وجه اختصار جم نامیده‌اند».^{۳۸} اما این دو نام به صورت ترکیب اضافی «جمشید جم» در طومارهای نقالی به کار رفته است: «... و چند کلمه‌ای از جمشید جم بشنوید»، «خود با جمشید جم به می‌کشیدن مشغول شدند».^{۳۹}

در ادب پارسی، نگارنده فقط در اشعار فرخی یزدی برای آن شاهد یافته است:

به کوی باده‌فروشان قدم گذار و ببین / به دور جام چو جمشید جم جلال مرا

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت.

ما جگر گوشهٔ کی کاووسیم / پور جمشید جم و سیروسیم^{۴۰}

به هر حال هر دو صورت «جمشید و جم» و «جمشید جم» با رویکرد به داستان جمشید در منابع اوستایی، پهلوی، پارسی و عربی به اصطلاح «خلاف آمد عادت» است، حتی وجه «جمشید جم» هم که به استناد کاربرد آن در متن‌های نقالی و شعر فرخی، در برابر «جمشید و جم» — که نمونهٔ استعمال دیگری که در هیچ منبع (اعم از مردمی و غیر آن) ندارد — پذیرفته‌تر می‌نماید، چون در متون ادبی و منابع رسمی سرگذشت «جمشید» دیده نمی‌شود و مستند به آثار مردمی و متأخر است، در متن ادبی *غازان‌نامه*، مربوط به قرن هشتم، استعمال یگانه و قابل عنایتی است.

پانوشت:

* *غازان نامه* منظوم، نوری اژدری، به کوشش دکتر محمود مدبری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱. برای تفصیل و توضیح این علق، رک: صفا، ذبیح‌الله: *حماسه‌سرایی در ایران*، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، صص ۱۵۴ - ۱۵۹؛ رزمجو، حسین: *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۱۴۵ - ۱۵۲.

۲. رک: مرتضوی، منوچهر: *مسائل عصر ایلیخانان*، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۵۵۵.

۳. همان، ص دوازده مقدمه.

۴. برای آگاهی بیشتر و کامل‌تر دربارهٔ پیروان *شاهنامه* در دورهٔ مغول و تیموری، رک: *مسائل عصر ایلیخانان*، صص ۵۴۷ - ۶۲۵.

۵. *مسائل عصر ایلیخانان*، ص ۵۴۹.

۶. دکتر مرتضوی در جایی دیگر بر این باورند که: «تقلیدهای مستقیم متعددی که در دورهٔ مغول و تیموری تا فتحعلی‌خان صبا در دورهٔ قاجار به عمل آمده، بدون استثنا محکوم به عدم توفیق بوده است». رک: فردوسی و *شاهنامه*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۷۸.

۷. یگانه منبع آگاهی از این منظومه تا پیش از چاپ آن، *تاریخ ادبیات* براون بوده است و هر جا مطلبی دربارهٔ آن آمده از این مأخذ و یا منابع مبتنی بر آن است. برای نمونه رک: صفا، ذبیح‌الله: *تاریخ ادبیات در ایران*، انتشارات فردوسی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۳، ج ۳ (بخش اول)، ص ۳۲۶؛ *مسائل عصر ایلیخانان*، صص ۵۵۸ و ۵۵۹، این نکته را هم باید افزود که در کتاب *حماسه‌سرایی در ایران* نامی از این منظومه نیامده است، شاید به این دلیل که در زمان تألیف کتاب تنها دو جلد از کار براون در اختیار مرحوم دکتر صفا بوده است. رک: *حماسه‌سرایی در ایران*، فهرست مأخذ، ص یز.

۸. دربارهٔ ویژگی‌های نسخه ویراستار در مقدمه (ص ۸) چند نکته را به کوتاهی متذکر شده‌اند.

۹. بسنجید با این بیت‌های *شاهنامه*:

خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزندهٔ ماه و ناهید و مهر
ز نام و نشان و گمان برتر است	نگارندهٔ برشده گوهر است
... بدین آلت رأی و جان و زبان	ستود آفریننده را کی توان

(خالقی، ۳/۳/۱، ۴ و ۱۱)

که من شارستانم علیم در است درست این سخن گفت پیغمبر است

(خالقی، ۹۶/۱۰/۱)

۱۰. که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان تا توانایی آمد پدید

(خالقی، ۳۵/۵/۱)

ابر ده و دو هفت شد کدخدای گرفتند هر یک سزاوار جای

(خالقی، ۴۴/۶/۱)

۱۱. برای این بحث که: «حماسه‌های تاریخی از نوع حماسه‌های مصنوعی‌اند». رک: کزازی، میرجلال‌الدین:

رویا، حماسه، اسطوره، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۶، صص ۱۹۲ - ۱۹۴؛ *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، ج ۱، ص ۳۳

و دربارهٔ خصوصیات یک حماسهٔ طبیعی و کامل، رک: *حماسه‌سرایی در ایران*، صص ۷ - ۱۲؛ شفیی کدکنی، محمدرضا: «انواع ادبی»، *رشد آموزش ادب فارسی*، شماره ۳۲، بهار ۱۳۷۲، ص ۹،

۱۲. برای دیدن این افسانه از زندگی فردوسی در شعر عطار و تاریخ‌گزیده، رک: ریاحی، محمدمین: *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۹ - ۲۶۳ - ۳۱۴.

۱۳. این بیت، از داستان رستم و اسفندیار است، رک: خالقی، ۵۵۹/۳۳۸/۵

۱۴. این واژه در *شاهنامه*، ۲ بار در هزار و چند بیت دقیقی به کار رفته است.

۱۵. برای نمونه:

به زنداورش خون بریزند پاک چو گوهر کندش نهان زیر خاک

(۲۸۳۶/۱۳۱)

برآور به زنداور خون‌افشان به زودی از این تیره رایان روان

(۴۴۱۱/۱۹۷)

۱۶. بسنجید با وصف ته‌مین در *شاهنامه*:

روانش خرد بود و تن جان پاک تو گفتی که بهره ندارد ز خاک

(خالقی، ۵۸/۱۲۲/۲)

۱۷. مشابه این صحنه دربارهٔ اسفندیار:

نهاد آن بن نیزه را بر زمین ز خاک سیاه اندر آمد به زین

(خالقی، ۱۰۲۰/۲۷۷/۵)

۱۸. برای داستان چگونگی نبرد مهر و گاو، رک: پورداوود، ابراهیم: *بیشه‌ها*، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۴۱۶ و ۴۱۷؛ رضی، هاشم: *آیین مهر (میترائیسم)*، انتشارات بهجت، ۱۳۷۱، ص ۱۸۱ و دربارهٔ گزارش نمادین این نقش، برای نمونه رک: *بیشه‌ها*، همان، ج ۱، ص ۴۱۷، *ورمازرن، مارتن، آیین میترا*، ترجمهٔ بزرگ نادرزاد، نشر چشمه، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صص ۹۸ - ۱۰۳؛ *آیین مهر (میترائیسم)*، همان، صص ۱۸۱ - ۸۸، ۲۱۶ - ۲۲۹؛ باقری، مهری: *دین‌های ایرانی پیش از اسلام*، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۶، صص ۱۶۰ - ۱۶۴.

۱۹. رک: خطیبی، ابوالفضل: «دنیای پر رمز و راز مهر»، *نامهٔ ایران باستان*، شمارهٔ دوم، پاییز ۱۳۸۰، ص ۴۲.

۲۰. ورزش باستانی ایران و ریشه‌های تاریخی آن، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، انتشارات فکر روز، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵.

۲۱. *دیوان عطار*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۴، ص

۸۳۶،

۲۲. «مهر» در معنی واژگانی و مفهوم، در اصل با «خورشید» یکی نیست و: «بیشتر پژوهندگان پذیرفته‌اند که یکی دانستن (میتره) با (خورشید) در نتیجهٔ تحول بعدی است»، رک: اسماعیل پور، ابوالقاسم: *اسطوره، بیان نمادین*، انتشارات سروش، ۱۳۷۷، صص ۱۲۶ - ۱۲۹؛ *بیشه‌ها*، ج ۱، صص ۴۰۵ - ۴۰۶.

۲۳. توجه داشته باشید که تلمیح را به صورت مشبّه به مرکب برای تصویر غلبهٔ پهلوان (بسان مهر) بر حریف به خاک افتاده (مانند گاو) به کار برده است.

۲۴. درباره «آشیل» و این روایت از زندگی او، رک: گریمال، پیر: فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه دکتر احمد بهمنش، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۱۲ - ۱۳؛ پین سنت، جان: اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹.
۲۵. گفتنی است که ویراستار گرامی در فهرست اعلام (ص ۳۹۱) در برابر تنها کاربرد نام «آشیل» در منظومه، علامت (?) را گذاشته‌اند.
۲۶. اساساً در ادب پارسی تلمیحات یونانی در مقایسه با اشارات ایرانی و اسلامی، بسیار اندک و به نوشته دکتر شمیسا (فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوس، چاپ ششم، ۱۳۷۸، ص ۹) بیشتر مربوط به دانشمندان و مانند: بلیناس و هرمس است.
۲۷. درباره بازتاب اساطیر اقوام دیگر به ویژه یونان در شعر وی گفته‌اند: «شاملو در انطباق اساطیر جاودانه یونان با جامعه کنونی خویش می‌کوشد که به دلیل درک درست مفاهیم و درونمایه آنان، در پرداخت شعری این بینش موفق گردد». رک: رشیدیان، بهزاد: بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی، نشر گستره، ۱۳۷۰، ص ۳۱.
۲۸. رک: محمدی، محمدحسین: فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، نشر میترا، ۱۳۷۴، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.
۲۹. رک: ارج‌نامه ایرج، به خواستاری و اشراف: محمدتقی دانش پژوه - دکتر عباس زریاب خوبی، به کوشش محسن باقرزاده، انتشارات توس، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۴۴ و ۴۵.
۳۰. در این باره رک: خالقی مطلق، جلال: «بازمانده‌های پراکنده یک عقیده کهن ایرانی درباره «اسپ» و گوشه‌ای از روایات کهن ملی راجع به «رخش» در شاهنامه»، مجموعه سخنرانی‌های ششمین کنگره تحقیقات ایرانی، انتشارات دانشگاه آذر آبادگان، ۱۳۵۷، ج ۲، صص ۱۴۰ - ۱۴۹.
۳۱. بیست‌ها، همان، ج ۱، ص ۴۴۹.
۳۲. قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۳۳. دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷.
۳۴. شرف‌نامه، تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، انتشارات توس، ۱۳۶۸، ص ۵۳، بیت ۳ - گویا نخستین بار شادروان استاد سعید نفیسی (باب‌الاباب، ص ۷۶۷) به این نکته اشاره کرده‌اند: «چیزی که شگفت است، این است که این بیت از فردوسی نیست و از شرف‌نامه نظامی است که حمدالله مستوفی با دیگری در آن دست برده‌اند». رک: متینی، جلال: «فردوسی در حاله‌ای از افسانه‌ها»، شاهنامه‌شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه، ۱۳۵۷، ص ۱۵۱. اما آقای مسعود تاکی به دلیل استاد جهانگشای جوینی و لطایف الحقایق خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به این بیت با نام فردوسی، آن را از شاهنامه می‌دانند. رک: «هر چه هستی (ذیلی بر بیتی از شاهنامه فردوسی)»، آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۴، بهار ۱۳۷۹، صص ۵۰ - ۵۱.
۳۵. از جمله نسخه‌های: توپ‌قاپوسرای، لنینگراد، قاهره (هر دو نسخه ۷۴۱ و ۷۹۶)، لیدن (۸۴۰)، پاریس (۸۴۴)، برلین (۸۹۴) و ...
۳۶. شبیه این بیت‌ها در اسکندرنامه نظامی هم آمده است:
- | | |
|-----------------------------|----------------------------|
| به یک زخم آن گرز پولاد لخت | ستد جان از آن آب‌نوسی درخت |
| سر و گردن و سینه و پا و دست | ز سر تا قدم خرد درهم شکست |
- (شرف‌نامه، ص ۲۱۲/۱۴۸ و ۲۱۳)

۳۷. مولوی در مثنوی (دفتر سوم، بیت ۴۶۹ براساس تصحیح نیکلسون) می‌گوید:
چون قضا بیرون کند از چرخ سر عاقلان گردند جمله کور و کر
۳۸. تاریخ ثعالبی (عمر اخبار ملکوک الفرس و سیرهم) ترجمهٔ محمد فضائلی، نشر نقره، ۱۳۶۸، ص ۱۳
۳۹. ر ک: هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، تصحیح و توضیح، مهران افشاری و مهدی مدائنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۱ و ۱۵
۴۰. دیوان فرخی یزدی، به اهتمام: حسین مکی، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۶۹، ص ۸۷، ۹۶ و ۱۹۷.